چگونگی اعدام پیر لاوال نخست وزیر فرانسه

مشیر، مرتضی

بعد از اینکه بارادوک وکیل پیرلاوال در روز 14 اکتبر 1945 ازنرد موکل خود برمیگردد در ساعت 2 بعدازظهر به وی تلفنی اطلاع میدهند که برای اجرای مراسم حکم اعدام‏ در ساعت 8 صبح فردا در جلو کاخ دادگستری حاضر باشد که اتومبیلی در انتظار اوست.

بارادوک نقل می‏نماید که بآقای Naud وکیل دیگر لاوال اطلاع میدهد که باید بلافاصله بملاقات خانواده لاوال بروند.

در این ملاقات نامبردگان مورد استقبال مادام شامبرن(دختر لاوال)قرار می‏گیرند و بجمع ملحق میشوند.

سرانجام بر اثر سکوت وکلای مدافع همگی از نتیجه امر مستحضر می‏گردند و سپس‏ بارادوک و نو برای تجدید دیدار لاوال بسوی زندان وی میروند و خانم شامبرن نیز جهت‏ ملاقات مجدد مادموزال Miribelle سکرتر ژنرال دوگل تا نیمه راه آنانرا همراهی‏ می‏نماید.

رئیس زندان در محوطه محس در انتظار وکلا است و مخصوصا بآنها تأکید می‏کند که‏ ابدا چیزی بموکل خود نگویند زیرا لاوال کاملا در وضع آرامی بسر میبرد و اگر به وی‏ اطلاع بدهند که حکم اعدام فردا اجرا خواهد شد این موضوع وحشتناک خواهد بود!

در این بازدید لاوال از وکلای خود سئوال می‏کند که آیا آقای Patin مدیر کل‏ عفو و بخشودگی که برای ملاقات و تبادل نظر با وزیر دادگستری به Rennes عزیمت نموده‏ مراجعت کرده است یا خیر.بلافاصله آنها جواب میدهند که هیچگونه اطلاعی ندارند.

بارادوک توضیح میدهد لاوال عمیقا مرا نگریست و اظهار داشت:

«روحیهء شما بسیار ضعیف و درمانده است»

ẓVous avez l'air rudemcnt abattuẒ

و من بلافاصله جواب می‏دهم نه،اما از این جهت مضطرب و ناراحتم که ابدا خبری‏ ندارم.

بدین تربیت لاوال از کنه ماجری مستحضر می‏شود و تصمیم میگیرد که نامه تند و خشنی‏ بژنرال دوگل وعده‏ای از رجال سیاسی که آنها را آلمانها و قوای چریکی نجات داده‏ بنویسد ولی پس از دیکته نام موصوف بوسیله آقای Jeffre? بتازگی بجمع آنها پیوسته نامه‏ را نیمه‏تمام می‏گذارد و تکمیل آنرا بفردا موکول می‏سازد.

لاوال بعدا خطاب بوکلای خود اظهار میدارد:

آیا فردا همگی شما را ملاقات خواهم کرد؟و پس از شنیدن جواب مثبت با رضایت خاطر بسه نفر وکیل خود دست میدهد و بامید ملاقات فردا از آنها خداحافظی می‏کند.

لاوال در آخرین شب حیات نامه‏ای بمضمون زیر بدختر خود مینویسد:

«من بزودی از دنیا درمیگذرم و بخاگی ملحق می‏شوم که همه ما را جذب مینماید» «اما روحم زنده مانده و هرگز ترا ترک نخواهد کرد.»

«من لاینقطع با تو و مادرت همراه خواهم بود برای اینکه شجاعت خود را از دست» ندهید از تو خواهش می‏نمایم که بفکر انتقام گرفتن نباشی و چون از جهت من شرمنده نیستی» «قادر خواهی بود که از یارگارهایم دفاع نمائی.»

ẓNe songe pas a? me venger je te le demande,maisẒ ẓComme tu n'as pas a? roygir de moi tu pourras de?fen-Ẓ ẓdre ma me?moireẒ

«بآرامی و بدون احساس ناراحتی باینکار اقدام کن وبیقین بدان که در معاد واقعی» le juste retur des chosesẒ در دلهای مردم شجاع جا خواهی داشت و دوباره» «ترا باز خواهم یافت.»

«در برابر بدبختی و مصیبت محکم و پا بر جا بایستید چه اکنون همه ملت فرانسه» «میدانند خواسته‏اند از حرف زدن من و مدافعاتم جلوگیر نمایند.»

«مسلما کمی بعد ملت فرانسه از آنها حساب و توضیحات خواهد خواست در حالی» «که آنان بتوضیحاتم گوش ندادند و چقدر خوشحالم که حد اقل فداکاری من مجال کسانیکه» «غیرعادلانه مورد ضربه و هجوم دشمنان واقع شده و یا به جرم خدمت بملکت بروزگار بدبختی»

«در معرض چنین تهدیداتی قرار داشته‏اند مفید و سودمند واقع گشته است.»

«من درخواست کرده بودم که روزنامه رسمی موارد اتهام و پاسخهایم را منعکس» «سازد ولی متأسفنانه آنرا نپذیرفته و لازم ندانسته‏اند که ملت فرانسه از تاریخ کشور خود» «باخبر شود.»

یادداشت و توضیح

در شمارهء هفتم سال 1354 مجلهء جلیل یغما،آقای دکتر منوچهر امیری ذیل مقالتی‏ در شناسائی ادمندگاس و منظومهء او اظهار داشته بودند که بجهت دسترس نداشتن به نسخهء منظومه«فردوسی در تبعید»از مشخصات چاپ آن بی‏اطلاعند.

چون نسخهء ادمندگاس که به قطع رحلی با کاغذ ابریشمی بسال 1882 میلادی در مقدمهء ترجمه انگلیسی شاهنامه وسیله هلن زیمرن در انگلستان چاپ شده است کمیابست‏ مشخصات آن از روی نسخه موجود در کتابخانهء معتبر مدرسهء السنه شرقیه دانشگاه لندن ضبط و نقل شد و شاید اهل کتاب و کتابت را خالی از فایدتی نباشد:

Helen Z immern,Theegie of Kings,Stories retold from Firdousi,wit ha prefatory poem by Edmund.W. سید حسن امین-لندن-مارس 1976 Gossc,London,1882.

مضایقه نخواهند فرمود باری آنروز در منزل مرحوم بامداد که چند نفری از ارادتمندان ایشان‏ حضور داشتند یک نفر پرسید که این کتاب را از کجا می‏توان خرید-مرحوم بامداد فرمودند در خیابان لاله‏زار کوچه‏ای هست بنام(رفاهی)در سر آن کوچه یک مغازه جوراب‏فروشی هست بنام‏ (صبا)-هر کس این کتاب را می‏خواهد فقط می‏تواند بآنجا مراجعه کند و با تأدیه چهل ریال یک‏ جلد آنرا دریافت داد.

نگارنده با تعجب پرسیدم که جورابفروشی صبا چه مناسبتی با کتابفروشی دارد و چگونه‏ مردم مستحضر شوند که چنین کتابی را در جورابفروشی می‏فروشند-و باید از آنجا بدست‏ آورد؟

مرحوم بامداد فرمودند این کتاب بدرد همه کس نمی‏خورد کسی که شایستگی درک این‏ قبیل مطالب را داشته باشد مطلوب خود را بالاخره بدست خواهد آورد و برای بقیه هم که ضرورتی‏ ندارد.بعلاوه این‏جورابفروشی مرد درستی است سالها است بامن آشناست از امانت و صداقت او خوشم آمده خواستم از حق العمل فروش کتاب چیزی هم عاید او بشود-گفتم پس بفرمائید روی‏ یک کاغذ بخط درشت بنویسید(محل فروش کتاب حافظشناسی)و بدرب مغازه بجسباند جواب‏ فرمودند مخصوصا او را از این کار منع کرده‏ام.